

# مَسَخ "Metamorphosis"

نوشته امیر حسن فرزانه

بی‌نظمی اقتصاد سرمایه‌داری است. یکی می‌گوید: «بری بودن کاپیتالیسم از عارضه ورشکستگی همچون بری بودن دین از گناه است، Capitalism Without Failure is the Religion Without Sin. «ظهور دوره‌های متناوب رکود در اقتصاد سرمایه‌داری به همان اندازه طبیعی است که وقوع زلزله در کره ارض» Business Cycles are as Intrinsic to Capitalism as Earthquakes are to the Earth's Geology.



«یک روز صبح همین که گرگوار سامسا از خواب آشفته‌ای پرید در رختخواب خود به حشره تمام عباری مبدل شده بود...» این آغاز کلام فرانتس کافکا در کتابش به نام «مسخ» است که صادق هدایت آن را به فارسی برگردانده است. حالا این آدم مسخ شده و از حرکت معمولی بازمانده، چه در دسرهایی برای اطرافیان و خانواده‌اش می‌آورد، بماند.

مسخ معانی مختلفی دارد ولی در آن چه که مورد نظر ماست به معنی «برگرداندن صورتی به صورتی زشت‌تر» و هم چنین به معنی «استحاله یا تبدیل صورت توسط سحر و جادو» آمده است. بنده با استفاده از این معنی می‌خواهم مدل سازم که اگر به سابقه تاسیس صندوق بین‌المللی پول بنگریم و به دگرگونی‌های آشفته احوالی که دچار شده توجه کنیم، این موسسه بین‌المللی نیز به مسخ و روشن‌تر بگویم به مسخ آندر مسخ دچار آمده است و اگر گرگوار معدودی از اطرافیان خود را آزار می‌داد، این اختاپوس «بین‌المللی» به اسم کمک، دمار از روزگار ملت‌ها در آورده و به کلی علت وجودی خود را از دست داده است. سابقه این صندوق را به کوتاهی به عرض می‌رسانم. پایه این صندوق به ابتکار آمریکا و انگلیس در پنجاه و پنج سال پیش ریخته شد و در سال ۱۹۴۷ رسماً فعالیت خود را

معلوم بود که تثبیت قیمت‌های ارز و برابری مقرر شده قیمت دلار با طلا افسانه‌ای بیش نیست. سقوط مداوم قیمت دلار نسبت به طلا و آشفته‌گی در نوسان‌های نرخ‌های ارز به جایی رسید که در سال ۱۹۷۱ کشورهای نیرومندتر اتحادیه اروپا و آمریکا و ژاپن که به گروه «ده» اشتهار یافتند. به اجبار موافقت کردند که قیمت‌های تازه‌ای برای نرخ‌های ارز معین کنند. براساس این توافق از ارزش دلار ده درصد کاستند و نوسان قیمت‌های ارز را تا حدود  $\pm 2/5$  درصد آزاد گذاردند. علی‌رغم همه این تمهیدات از ارزش دلار بیش از پیش کاسته می‌شد و طلا با قیمتی بسیار بالاتر از آنچه بانک‌های مرکزی اعلام کرده بودند در بازار سیاه مورد معامله قرار می‌گرفت. در آن اوضاع و احوال دارندگان اسکناس دلار برای حفظ قوه خرید خود تصمیم به تعویض اسکناس با طلا گرفتند و به خزانه‌داری آمریکا هجوم آوردند. تا

آغاز کرد. وظیفه صندوق عبارت است از تسهیل همکاری‌های بین‌المللی در عرصه پولی و رفع محدودیت‌های ارزی و تثبیت قیمت ارزها از طریق کمک به ایجاد توازن پرداخت‌های کشورهای عضو. برای تثبیت نرخ‌های ارز، قیمت هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا معادل ۳۵ دلار تعیین بها شد و سایر ارزهای معتبر را براساس قیمت مذکور نرخ‌بندی نمودند و مقرر کردند که دامنه نوسان قیمت‌های ارز نباید از  $\pm 1$  درصد تجاوز کند. اما از آن جا که اقتصاد سرمایه‌داری اصولاً نظم‌پذیر نیست در نتیجه صندوق هم چون زائده کاپیتالیسم هیچ‌گاه نتوانست به وظیفه‌اش بپردازد و به ثبات ارزی مددی برساند. در این جا بر سبیل معترضه دو جمله قیاسی از دو محقق پروبواقرص

## چرم سرخوش

تولید کننده : انواع البسه چرمی از بهترین نوع چرم

سفارش و صادرات پذیرفته می‌شود.

آدرس کارخانه : خیابان امام خمینی - بین نواب و رودکی - کوچه خیابان - شماره ۷ - طبقه اول  
کد پستی : ۱۳۱۴۷۸

آدرس فروشگاه : میدان امام حسین - جنب سینما تهران (میامی) - پاساژ لوکس - طبقه همکف  
تلفن : ۷۵۳۹-۴۷

تلفن : ۴۴۸۷۸۴ - ۲۱

پلاک ۱۴ - چرم سرخوش

جایی که بنده به یاد دارم حدود ۱۶ میلیارد دلار از اندوخته‌های طلای آمریکا به فروش رفت و پایه‌های پشتوانه طلا به لرزه افتاد. (از جهاتی وضع امروز روسیه با آن چه که گفتیم بی شباهت نیست. سقوط مداوم قیمت روبل سبب شده دارندگان روبل به بانک‌ها هجوم آورند و پول خود را با ارزهای معتبر تعویض نمایند) در این حیث و بیص، یعنی مقارن سال ۱۹۷۲ آمریکا با دو عارضه متناقض باهم، یعنی رکود توأم با تورم و همچنین فشارهای بی‌سابقه مالی ناشی از جنگ ویتنام نیز مواجه گردید و افق مالی سخت تیره شد. دولت آمریکا و شرکای اروپایش چاره‌ای جز حذف کامل پشتوانه طلا و متوقف ساختن سیاست ثبات ارزی و شناور کردن نرخ‌های ارز نمی‌دیدند. نخست درنگ کردند و سپس ارز را «نیمه‌شناور» ساخته و سرانجام به شناورکردن تام و تمام قیمت‌های ارز رضایت دادند. این واقعه در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ رخ داد. بی‌تردید با شناورشدن قیمت‌های ارز بایستی صندوق بین‌المللی پول منحل شده باشد. اما به موجب اساسنامه صندوق اخذ هر تصمیم مهمی بدون رضایت آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا امکان‌پذیر نیست و این ممالک حالا به وجود صندوق به منظور دیگری نیازمند بودند. سهمیه آمریکا در صندوق ۲۲ درصد و سهمیه اتحادیه اروپا ۲۷ درصد است. به موجب اساسنامه اولاً توانایی استقراض و حق رأی هر عضو برپایه این سهمیه معین می‌شود و ثانیاً هر تغییر طرز عمل یا انحلال صندوق مستلزم اکثریت ۸۵ درصد آراء است که با این ترتیب حق وتویی به ممالک مذکور داده شده است تا هر طور می‌خواهند تصمیم بگیرند. شناورشدن نرخ‌های ارز هرگونه ممانعی را جهت سیر سرمایه در چهار گوشه جهان و تسخیر بازارهای تازه و جهانی کردن اقتصاد از میان برداشت و فرصت کم نظیری را برای اثبات سودهای کلان و کاهش هزینه نصیب موسسات چند ملیتی کرد. وظیفه تازه‌ای که برای صندوق معین کردند آن بود که از سلامت اوضاع مالی و پولی کشورهای پذیرنده سرمایه مراقبت کند و اطلاعات لازم و درست و دسته اول را به بازارهای جهانی سرمایه برساند و جریان بدون وقفه سرمایه و تحصیل سود را تسهیل کند و به عبارت دیگر به عنوان یک موسسه ماوراء ملی و فرمانبردار در این زمینه به نیت اقتصادی کشورهای صنعتی جامه عمل بپوشاند. ضمناً صندوق به مطالعه اوضاع

## صندوق بین‌المللی پول چشم عقل ندارد، و با همین چشم است که مشکل بر مشکل می‌افزاید و کشورها را در دام بمران‌های شدید گرفتار می‌کند.

مالی جهانی می‌پرداخت و پیش‌بینی‌ها می‌کرده و ممالک پیشرفته را در جریان پیشامدها قرار می‌داد اما سیر جبری جریان‌ها توجهی به توصیه‌ها و پیش‌بینی‌های صندوق نداشت و سرمایه‌داری در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و مخصوصاً سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ دچار رکودهای ادواری شدیدی شد. ارزش پول ژاپن قبل از رکود اخیر اقتصادی به بالاترین نرخ خود رسیده بود (هر دلار برابر با ۸۰ ین) و ژاپن برای مقابله با این عارضه سرمایه‌های معتابهی را روانه ممالک شرق آسیا کرد. با از بین رفتن مانع تثبیت ارز آمریکا و اروپا نیز در این مسابقه جهانی شدن اقتصاد از ژاپن عقب نماندند و در این ناحیه سرمایه‌گذارهای مستقیم هنگفتی کردند. هجوم سرمایه‌ها علاوه بر سودهای شیرینی که نصیب موسسات چند ملیتی می‌کرد موقتاً به اوضاع اقتصادی این کشورها سرو صورتی می‌داد. درجه پیشرفت موقتی این کشورها با میزان سازگاری ساختاری جوامع این ممالک تناسب داشت و نه با تسویه‌های یک شکل و نابکار صندوق. صندوق به مثابه یک دلال بورس این بهبود اوضاع را به معجزه‌ای تعبیر و تشبیه کرد و چنان به گوش جهانیان رسانید که سیاست‌های درست و دقیق اقتصاد کلان و سیاست‌های یکدست و درست پولی و مالی این کشورها معجزه‌های آفریده است و کشورهای مذکور از برکت این معجزه به دوران وفور نزدیک شده‌اند (وفور در قبال مزدی کمتر از ۵۰ سنت در ساعت و ده ساعت کار در روز؟؟!!). صندوق به پیروی از رهنمودهای

کابینالیسم بین‌المللی تبلیغ می‌کرد که گشودن تام و تمام دروازه‌های اقتصادی بروی سرمایه‌های خارجی و یکی کردن (انتگره کردن) اقتصادهای محلی با اقتصاد جهانی از موجبات اصلی رونق و رشد اقتصادی ممالک شرق آسیا شده است. بسیاری هم که از ساختار ناسازگار اقتصاد سرمایه‌داری ناآگاه بودند با این آواز ناساز هماهنگ شده بودند و درین باب افاضانی می‌کردند.

### مسخ دوم!

در همین گیرودار ژاپن که بزرگترین سرمایه‌گذار در ممالک شرق آسیا و بزرگترین واردکننده کالاهای همین ممالک بود به یک دوره رکود طولانی گرفتار شد به طوری که شاخص صنعتی این کشور معروف به «نیکو» Nikkie از عدد ۳۸۹۱۶ در سال ۱۹۸۹ به عدد ۱۴۳۰۹ در ماه اوت سال ۱۹۹۶ سقوط کرد که به مراتب از سقوط شاخص صنعتی آمریکا در آغاز بحران بزرگ (سال ۱۹۲۹) بیشتر بود. بسایر پذیرفت که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی رکود و بحران را هم صادر می‌کنند که مصداقش همان بحران بزرگ و طولانی ممالک شرق آسیاست، بحرانی که کم کم دنیا را فرا می‌گیرد. صندوق به رغم تمام اطمینان‌هایی که می‌داد بازهم از عهده انجام وظایفش برنیامده و نتوانست وقوع بحران را پیش‌بینی کند و ادعاها و نتیجه‌گیری‌هایش بازگفته از آب درآمد. این فقره مسخ دوم صندوق بود در این باب بیشتر صحبت خواهیم کرد. حال درجه بی‌استعدادی یا حرف نشنوی صندوق را به‌بینید که قادر نبود از تجربه بحران مکزیک درس بگیرد و در باب ممالک شرق آسیا به کار بندد. مکزیک یکی از اعضای سه گانه «پیمان بازار آزاد آمریکای شمالی» است (NAFTA). این کشور که باید زانده اقتصادی آمریکا تلقی گردد در سال ۱۹۹۴ به تب داغ بحران مبتلا شد که آثارش تا هنگ‌کنگ کشیده شد. برای بروز این بحران دلایل گوناگونی می‌آورند از جمله آن که مکزیک ارزش پول رایج (Peso) را به دلار باز بسته کرده بود. Pegged-Exchange-Rate (بعضی کشورهای آسیای شرقی مانند مالزی و اندونزی و تایلند همین روش را پیش گرفته بودند). قبل از بروز بحران به علت بروز نابسامانیهای مالی، دولت از ارزش پول ملی کاست. سرمایه‌گذاران خارجی و سفته‌بازان ارزی

تناسب نداشت. بعضی محققان برآنند که اصولاً این وظیفه صندوق نیست که به عنوان وام‌دهنده دست آخر Lender of Last Resort وارد میدان شود و وامی را که مثلاً بهره‌اش در کره جنوبی ۲۰ درصد است با بهره‌ی صدی پنج به دولت یا مؤسساتی که زدوبند و حیف و میل کرده‌اند و ورشکست شده‌اند جایزه بدهد و آنان را به ادامه اعمال خود تشویق کند. وام‌دهنده دست آخر بانک‌های مرکزی هستند که وظیفه سروصورت دادن به اوضاع مالی و نظارت بر معاملات پولی و ارزی برعهده آن‌هاست. یکی از وظایف صندوق طبق اساسنامه‌اش مراقبت Surveillance از سیاست‌های مالی و پولی و اقتصاد کلان کشورهاست و آنگاه باتمام دم و دستگاهش از عهده پیش‌بینی بحران مکزیک و خصوصاً بحران شرق آسیا برنیامد و در عوض بانک‌های مُعیر و درمانده و گیرندگان وام را که به قول خودش در این معاملات مقصر بوده‌اند به حساب مردم کمک کرد؟! و این حاصل مسخ سوم این دستگاه است. صندوق یک طومار نسخه‌های معیوب و نابکار از پیش پیچیده شده دارد و بدون آن که

از برای صندوق بین‌المللی پول نشد. خوب است بدانیم که شش ماه قبل از بروز بحران در مکزیک این صندوق «علیه ماعلیه» خبرهای موثقی از سیاست‌های مالی درست این کشور می‌داد و NAFTA را یک پیمان استوار شکست‌ناپذیر می‌شمرد. اما نشاندن آتش بحران مکزیک ۵۲ میلیارد دلار برای مردم فقیر این کشور خرج برداشت. این دولت کلیتاً بود که برای صندوق وظیفه دیگر و تازه‌ای معین کرد و آن ضمانت مؤسسات ورشکسته و اعطای وام مشروط برای غلبه بر بحران است این ضمانت و وام مشترک صندوق و دولت آمریکا عملاً استقلال مالی مکزیک را از بین برد. مکزیک ملزم شد درآمد نفت خود را مستقیماً به حسابی در بانک فدرال رزرو نیویورک واریز کند تا تحت نظارت آمریکا از آن محل دارندگان خارجی اوراق قرضه مکزیک طلب خود را وصول نمایند. در واقع امر این کمک عظیم مالی محض نجات دلار انجام شد. به اعتقاد نویسنده مشهور کتاب «آینده سرمایه‌داری» تاوانی که مکزیک برای اعاده اعتماد سرمایه‌گذاران داد ابداً با گناه اقتصادی‌اش

به موقع و از بیم آن که مبادا ارزش این پول بازم فرو بیفتد دارایی‌های خود را که به «پزو» بود به دلار تبدیل کردند و به بیرون فرستادند (همان کاری که «جورج سوروز» آمریکایی در تایلند کرد و مقدمه بحران این کشور شد) و آنان که اوراق قرضه «پزو» باز بسته به قیمت دلار داشتند قبل از وقوع بحران آن‌ها را به دلار فروختند و از معرکه دررفتند. استدلال دیگر که از جهانی با همین نظر بی‌شاهت نیست آن است که بسیاری از مردم آمریکا سپرده‌های بانکی خود را به صندوق‌های تعاونی Mutual Funds که بهره بیشتری می‌دهد منتقل ساخته و صندوق‌ها برای آن که آسانتر از عهده پرداخت بهره بر بیایند سپرده‌ها را که بالغ بر چند میلیارد دلار بود روانه مکزیک که نرخ بهره بالاتری داشت، نمودند ولی پس از مدتی که نرخ بهره در آمریکا مجدداً بالا رفت و اطمینان به بازار مالی مکزیک رو به سستی گذارد صندوق‌های تعاونی موقع را مناسب یافته و به یک بار اندوخته‌ها را به آمریکا برگرداندند. این فرار عظیم سرمایه سایر سرمایه‌ها را نیز فرار داد و به آتش بحران دامن زد که البته این تجربه هم درس

## شرکت سماک



بازرگانی و مهندسی صنایع کارتن

تامین کننده مواد اولیه و قطعات و لوازم ماشین آلات بسته بندی و کارتن سازی  
اولین مرکز مهندسی تحقیقاتی در زمینه بسته بندی محصولات صادراتی و داخلی  
طراحی، ساخت و تولید  
ماشین آلات بسته بندی و کارتن سازی

مدیر عامل رقیه مهربانی ایرانی

بزرگراه آفریقا - ک. کیش - پ. ۸۰

شماره تلفن: ۸۷۸۳۸۶۱، ۸۷۸۳۸۰۹، ۵-۸۷۸۳۸۲۴

فاکس: ۸۷۷۹۸۲۹

## شرکت سکو ایران

secco سکو

تحت لیسانس کارخانجات سکو ایتالیا

### تولید کننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای شیشه‌ای، سقف کاذب، نرده و ملزومات اداری سیستم پیش ساخته و پیش رنگ شده و کرکره برقی

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای شمالی،

شماره ۲۶۲، ساختمان سکو

تلفن: ۸۸۰۱۸۱۷ - ۸۹۰۳۸۶۶ - ۸۹۰۶۶۷۸

۸۸۰۱۹۰۳ - ۸۹۰۴۹۵۶

تلکس: SEIR ۲۱۳۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

E-mail: Secco - Iran @ neda-net

ناسازگاری‌های ساختاری و سازمانی جامعه مفروض را بشناسد و مدنظر قرار دهد به یکسان داروی درد تجویز می‌کند که البته دردمند را دردمندتر می‌سازد و بیماری را تشدید می‌کند.

### تناقض‌گویی و بیهوده‌گویی

برای آن که بهتر و بیشتر به صحنه‌پردازی‌ها و تناقض‌گویی‌های صندوق پی ببریم به بخشی از گزارش سال ۱۹۹۸ صندوق نظری می‌افکنیم. درباب وقوع بحران در آسیای شرقی می‌گوید: «...اقتصادهای شرق آسیا که اینک به کانون بحران مبدل شده یکی از کامیاب‌ترین اقتصادها از باب رشد و پایه خوب زندگی بود. کشورهای این ناحیه آسیایی عموماً از سیاست‌های معقول مالی و پس‌انداز بسیار خوب بهره‌مند بودند و به عنوان نمونه‌ای برای درس گرفتن دیگران محسوب می‌شدند. این فقره که ممکن است این کشورها گرفتار یکی از بدترین بحران‌های مالی گردند هیچ‌گاه از ذهن کسی نمی‌گذشت و اصلاً امکان‌پذیر نمی‌نمود. (پس آن نظریه‌های بی‌چون و چرا و شفاف‌بخش اقتصادی و نظرات‌های مستمر صندوق به چه کاری می‌خوردند؟) پس خطا در کجا بود؟ پاره‌ای از جواب آن است که این کشورها قربانی موفقیت‌های خودشان شدند (بخوانید قربانی ذات ناسازگار اقتصاد آزاد و جهانی کردن اقتصاد و توصیه‌های نابکار و نادرست صندوق بین‌المللی پول). این کامیابی‌ها سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را از ارزیابی ضعف اقتصادی کشورهای مذکور غافل ساخت و پاره دیگر از جواب را باید در سرازیر شدن بی‌حساب سرمایه‌های مالی به این کشورها جستجو کرد...» اما این چنین استدلالی خود به معنای اقرار به گناه است آن‌گاه که صندوق وظیفه‌اش پائیدن اوضاع مالی و اقتصاد کلان بوده چه می‌کرده است؟ چرا به موقع دولت‌ها و موسسات را از خطر آگاه نکرده و راه‌حل نشان نداده است؟ جواب منطقی به همه این سؤال‌ها یکی است و نه بیش: مادام که موسسات ماوراء ملیتی و صاحبان منابع مالی و همدستان آن‌ها از هر طریق که باشد خواه از راه سفته‌بازی‌ها و معاملات ارزی و خواه از فروش کالا و خدمات سودهای هنگفت می‌برند و روزگار بروفق میلشان می‌گردد به اعتقاد صندوق همه تئوری‌ها و همه اجزاء اقتصاد آزاد چون ساعت درست و دقیق کار می‌کنند و جای تشویشی وجود ندارد و به رغم همه آن خوش‌باوری‌ها همین که قوه محرکه بازار از کار افتاد و بحران به ظهور پیوست صندوق به

زبان دیگر و با «سلاح» دیگر وارد گود می‌شود. زبان دیگرش انتقاد تند و تیز از سوء مدیریت مالی و پولی و اقتصاد کلان و ناشفاف بودن بده بستان‌های کشورهای بحران زده است و سلاحش حاتم‌بخشی به همان موسسات و دستگاه‌هایی است که به پیروی از نظام اقتصاد آزاد به کوره بحران رسیده‌اند و تاوان آن‌را به گردن مردم فقیر گذارده‌اند. بی‌استعدادی و نابکاری صندوق مثال زدنی است. این موسسه به ظاهر و «به زور» بین‌المللی به روسیه که در یک بحران عمیق ساختاری و سازمانی به سر می‌برد همان سفارش‌ها را می‌کند و برای دادن کمک همه شرط و شروط معمول خود را می‌گذارد که به یک کشور سرمایه‌داری. او نمی‌فهمد که با شعبده‌بازی نمی‌توان کشوری را که انقلابی یا کودتایی کرده و هشتاد سال در ذیل حکومت کمونیستی گذرانده و در آن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از درجه اعتبار ساقط بوده، نمی‌توان سرسری و از همان راه‌های ناهموار معهود به قید اقتصاد آزاد که مورد حمایت و عنایت امریکا و اروپاست درآورد و «نازشت» گرفت صندوق در گزارش خود اوضاع مالی بعضی کشورها، مانند مجارستان و چک را در قیاس با اوضاع مالی روسیه درست‌تر و استوارتر ارزیابی می‌کند و میزان پایین بیکاری در این دو کشور را نتیجه همان برتری اوضاع مالی آن‌ها می‌داند. در حقیقت می‌خواهد بگوید که روسیه هم می‌تواند الگوی این دو کشور را اقتباس کند و به کار بندد. این مغالطه یا قیاس لفظی از آنجاست که صندوق با ساختار ارگانیک جامعه و ناسازگاری‌های ساختاری و سازمانی جوامع و اختلافی که بین جوامع از این لحاظ وجود دارد، ناآشناست و به غلط جامعه را همان کشور می‌پندارد و تصور می‌کند با شرط و شروطی که برای کمک دادن مالی می‌گذارد می‌توان الگوی اقتصادی یک کشور را به کشور دیگر منتقل ساخت و از این راه به اقتصاد روسیه سروسامانی داد. این تصویری «سورآیستی» است که راه به جایی نمی‌برد. صندوق چشم عقل ندارد و جز با چشم سر نمی‌بیند و با همین چشم و تصور است که نم‌البدلی برای اقتصاد سرمایه‌داری سراغ نمی‌کند و مشکل بر مشکل می‌افزاید. پُر می‌گوید و ضد و نقیض - در یک صفحه از روزنامه ایران نیوز مورخ ۲۴ سپتامبر این دو خبر را در صندوق می‌خوانیم «بیم بحران عمومی نمی‌رود» و «بازار سرمایه جهانی با خطر جدی روبروست».

این دو را سبیل مثال ذکر کردم. صندوق کم تناقض‌گویی و بیهوده‌گویی نکرده است. اقدامات شکست‌خورده صندوق از یک سو و نزدیک‌تر شدن مخاطره بحران مالی جهانی از سوی دیگر

سبب شد که وزرای دارای کشورهای اروپایی در وین گردهم آیند و چاره‌اندیشی کنند. آنان متحدالقول بودند که بحران مالی بیش از آن‌چه تصور می‌یافت به اقتصاد ممالک اروپایی لطمه زده است و از این لحاظ اتخاذ یک سیاست مالی تازه جهانی راه حل مسأله است. در این باب انگلستان و فرانسه پیشنهاد کردند که اولاً صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در هم ادغام و یکی شوند و ثانیاً برای دستگاه تازه وظایفی که با ضرورت‌های سیاست‌های مالی بین‌المللی سازگار باشد (البته به عنوان آخرین چاره برای حفظ منافع موسسات بزرگ چند ملیتی) تعیین گردد. نخست وزیر انگلستان در این باره گفت که صندوق و بانک ساخته و پرداخته نیم قرن گذشته‌اند و باید متناسب با نیازهای روز تجدید ساختار و یکی شوند. مدیرعامل صندوق پس از شنیدن این اعتراضات و پیشنهادهای برای حفظ موقع و مقامش در ۲۶ سپتامبر رسماً اعلام کرد که باید از نظام پولی بین‌المللی و در ساختار خود صندوق هم اصلاحاتی به عمل آید و این فقره را باید پایان مسخ سوم صندوق دانست. آری برپایه همین نگرانی‌ها و نادیده‌نگاری‌های علم و واقعیات است که مجله اکونومیست طی مقاله‌ای درباره زنده شدن خاطرات دهه ۱۹۳۰ مطلب می‌نگارد و هشدار می‌دهد رکود در راه است و سرمایه‌گذاران سرگشته شده‌اند. مجله گله می‌کند که بزرگترین مغزهای اقتصادی جهان طی یک قرن اخیر درباره علل بروز بحران مطالعه و تحقیق کرده‌اند ولی هیچ‌گاه به چیزی شبیه به توافق نرسیده‌اند. جان کلام همین جاست... مادام که جامعه را چون یک کل زنده نشناسیم و ضرورت‌های سازگاری‌های ساختاری و سازمانی آن‌را مدنظر نگیریم و ملاک تصمیم‌گیری‌ها قرار ندهیم امثال این خلاف‌گویی‌های طنزگونه صندوق و این هشدارها و گله‌ها چون آرزوی خام هیچیک راه به جایی نخواهد برد. به قول شاعر:

داغ بودن در تخم‌ار طلب نایاب چند  
پخته نتوان کرد ز آتش، آرزوی خام را

●●●

بنده این مقاله را با اقتباس مطالبی چند از نشریه‌های ذیل نوشته‌ام:

فرهنگ اصطلاحات اقتصادی  
- The Economist Books  
کتاب آینده سرمایه‌داری تألیف  
- Lester Thurow

مجله Cato Journal - چاپ زمستان ۱۹۹۸

گزارش سال ۱۹۹۸ صندوق

مجله اکونومیست

چند شماره روزنامه ایران نیوز